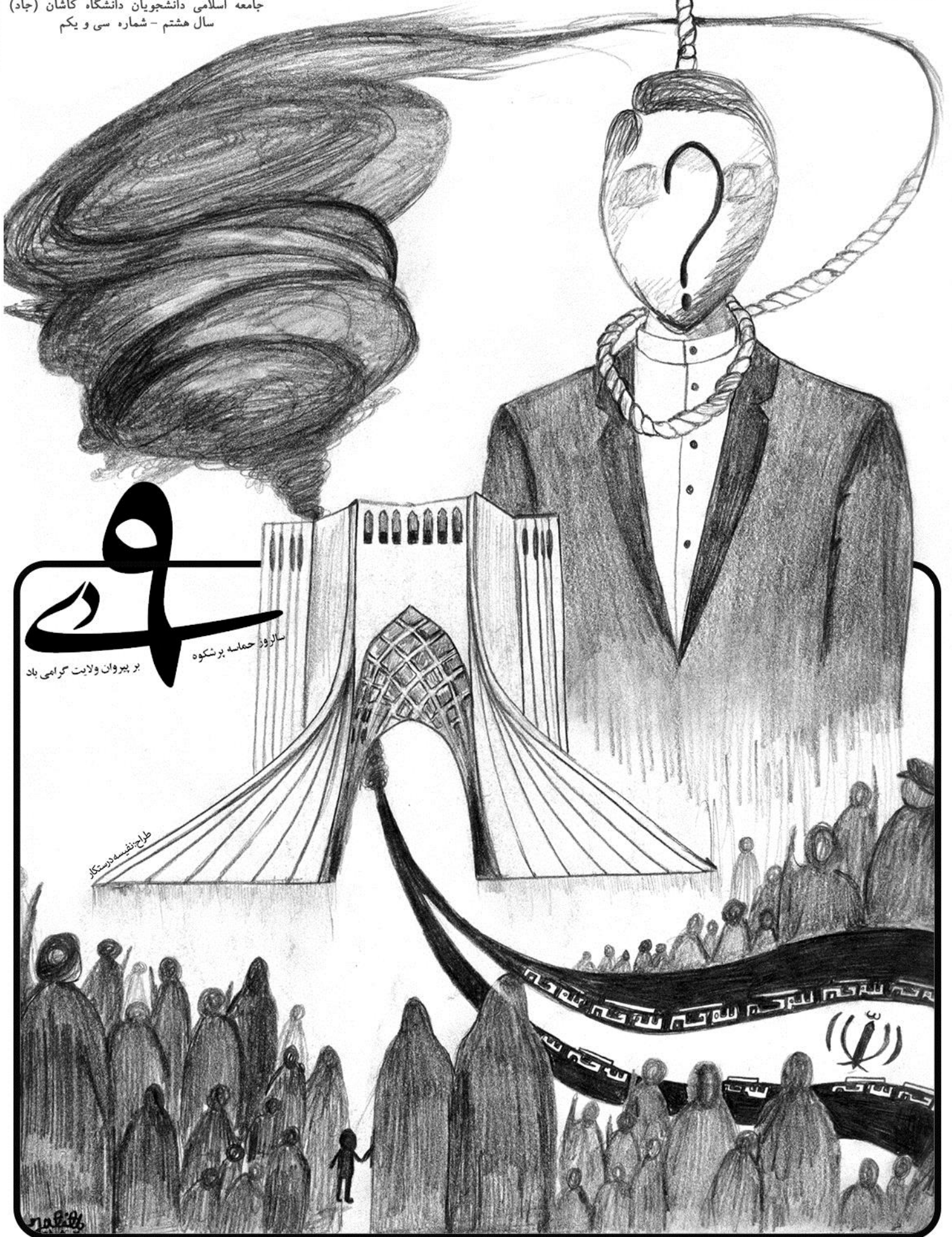


مآخذ

ماهنامه سیاسی فرهنگی اجتماعی
جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه کاشان (جاد)
سال هشتم - شماره سی و یکم



سازنده: حمزه پرشکوه
بر بیرون ولایت گرامی باد

طراح: نفیسه درستیگر

مآخذ

ماهنامه سیاسی فرهنگی اجتماعی رستاخیز
آذر ۱۳۹۵ / سال هشتم / شماره سی و یکم
صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان (جاد) دانشگاه کاشان

مدیر مسئول و سردبیر: حسن عباسی

هیات تحریریه: زهرا جمالی، زینب عامری، زهرا جعفری فرد، محمد حسین بابایی، مهدیه حیدرپور، سمانه مولوی، فاطمه سیدی، زهرا روشن نژاد، حسن عباسی، امیرحسین چگونیان

ویراستار: زهرا افشاری

طراح جلد: نفیسه درستکار

طراح: زهرا جعفری فرد، ح.خوش بیان

دبیر روابط عمومی: فاطمه محمدی

معاون نشریات: معین اسماعیلی

نشانی پایگاه اینترنتی: www.jadku.ir

نشانی کانال تلگرامی سیاسی: [@Jadku](https://t.me/Jadku)

نشانی کانال تلگرامی صنفی: [@Stu_Of_Uni](https://t.me/Stu_Of_Uni)

نشانی صفحه اینستاگرام: [@Kashan_Uni_Jad](https://www.instagram.com/Kashan_Uni_Jad)

نشانی: کاشان، دانشگاه کاشان، ساختمان اسلامی، دفتر جاد کاشان

سامانه پیامکی: ۰۳۰۰۵۹۱۱۸۶۸۶۸۶



فهرست

جنبش یا ضد جنبش/۲

فراموش نمیکنیم/۲

اخطار/۲

سیب زمینی های دانشجوی/۳

دانش آموز دانشگاهی/۳

فرهنگ نامه/۴

بدعت/۴

صدامو بیخیال، همامو داری/۵

شهید ناصر عبداللهی/۶

هویت جنسی/۷

ببر در قفس/۸

اعلیحضرت خودمون/۸

به جانشین خمینی، امام نمیگوییم/۹

اکبر گنجی یا اکبر پونز/۹

من ننه قمر هستم/۱۰

صدای دانشجوی/۱۰

دانشجویان عزیز!

یک جمله در رابطه با عکس زیر به
سامانه پیامکی جاد کاشان ارسال
کنید، به بهترین جمله هدیه ای
اهدا خواهد شد!



مطمئن باشید که روز نهم دی امسال هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد. شاید به یک معنا بشود گفت که در شرائط کنونی - که شرائط غبارآلودگی فضاست - این حرکت مردم اهمیت مضاعفی داشت؛ کار بزرگی بود. هرچه انسان در اطراف این قضایا فکر میکند، دست خدای متعال را، دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین بن علی (علیه السلام) را می بیند.

امام خاندان

اخطار!

خطری بزرگتر از شاه

شهید دیالمه و شهید آیت در راه روشنگری و افشاکری شخصیت موسوی به شهادت رسیدند. موسوی در دهه ۴۰ و ۵۰ با گروه های ملی مذهبی فعالیت مبارزاتی میکنند.

مدتی بعد در جریان دستگیری میرحسین موسوی توسط ساواک؛ وی پس از بازجویی همه چیز را اعتراف کرده و با ساواک همکاری میکند و بعد از ۱۰ روز نیز آزاد میشود. در حالی که بقیه اعضای تیم مربوطه با جرم کمتر محکوم به سالها زندان میشوند.

مدتی بعد زهرا رهنورد ارتباطات امام موسی صدر را به ساواک گزارش می کند. بعد از آن ساواک مجوز عضویت هیأت علمی دانشگاه ملی را برای موسوی صادر میکند. در ادامه موسوی و خانم رهنورد جهت سکونت دائمی به آمریکا مهاجرت میکنند ولی چند سال بعد با شروع با اوج گیری مبارزات مردمی در سال ۵۷، تصمیم به بازگشت از آمریکا به ایران میگیرند.

روزی که شهید دکتر آیت می خواست علیه میرحسین افشاکری کند با ۶۵ گلوله مقابل منزلش ترور شده و اسناد و مدارک مربوطه همراه وی به سرقت میرود.

شهید دکتر دیالمه در جلسه ۷ تیر دفتر حزب جمهوری اسلامی با ارائه ی اسنادی، حاضر شده تا عدم کفایت موسوی را اثبات نماید ولی با انفجار دفتر حزب به شهادت میرسد. اسناد و مدارک همراه وی توسط هادی غفاری روحانی (حامی فتنه ۸۸) مفقود میشود و کیف خالی تحویل خانواده وی میشود (هنوز پرونده مربوطه باز است).

فراموش نمیکنیم

ما اعلام برندگی قبل از پایان اتمام وقت رای گیری را فراموش نمی کنیم. ما به آتش کشیدن مملکت توسط موسوی و کروبی را فراموش نمی کنیم. ما فرضیه احمقانه داماد لرستان را فراموش نمی کنیم. ما دستور به ریختن در خیابانها را فراموش نمی کنیم. ما شادی مقامات صهیونیست، آمریکا و انگلیس را فراموش نمی کنیم. ما فراموش نمی کنیم که درست قبل از فتنه ۸۸، بی بی سی فارسی برنامه های شبانه روزی را شروع کرد! ما فراموش نمی کنیم که هیلاری کلینتون به تویتر دستور داد که تعطیلی تویتر را متوقف کند. ما فراموش نمی کنیم که فتنه گران چقدر دروغ به نظام بستند. ما کشته های خیالی را فراموش نمی کنیم. ما فراموش نمی کنیم که ناصر حجاری ندا آغا سلطان را کشت و فردای آن روز در تلویزیون بی بی سی مصاحبه می کرد!! (عجب اتفاقی!!)

ما فراموش نمی کنیم که فتنه گران مسجد لولاگر را آتش زدند. ما سوختن خیمه ابا عبدالله در روز عاشورا را فراموش نمی کنیم. ما سنگباران کردن عزاداران عاشورا را وقتی نماز ظهر عاشورا می خواندند فراموش نمی کنیم. ما کف و سوت زدن یزیدیانی را که مردان خداجو!! نامیده شدند، در روز عاشورا فراموش نمی کنیم! ما فراموش نمی کنیم که منافقینی که در اثر اغتشاشات؛ میدان عمل پیدا کرده بودند، خواهرزاده موسوی را کشتند تا گنااهش را به گردن نظام بیندازند (ولی دیگه دستشون رو شده بود). ما خیانت های موسوی و کروبی را فراموش نمی کنیم. ما خسارت عظیم مالی را که فتنه گران به کشور زدند فراموش نمی کنیم. ما فراموش نمی کنیم که چطور شیرینی انتخابات را به کام مردم تلخ کردند ...

جنبش یا ضد جنبش

از عاشورا ۸۸ تا



سازمان

۹ دی روز حق، روز خداست. روزیست که مردم ولایتمدار ایران اسلامی بار دیگر حماسه ساز شدند و با حضور خود در صحنه، در مقابل فتنه گران و حرمت شکنان عاشورا ایستادند و آتش فتنه را خاموش کردند.

فتنه ای که با شعار دروغین تقلب و به بهانه ی اعتراض به نتیجه ی انتخابات آغاز شد اما طولی نکشید که فتنه گران با اهانت به عکس امام و با سردادن شعارهایی علیه اصل ولایت فقیه ماهیت ضد اسلامی و انقلابی خود را آشکار ساختند و نشان دادند که تقلب تنها یک بهانه بوده و هدف آنها براندازی نظام است.

فتنه گران با خط گرفتن از شبکه های ضد انقلاب و با دعوت مستقیم سران فتنه به خیابان ها می آمدند و به آشوبگری و اغتشاش میپرداختند و با تخریب اموال عمومی و بیت المال، خسارت های مالی زیادی را به کشور تحمیل کردند.

اما اوج وقاحت آنان در عاشورای ۸۸ نمایان شد. در حالی که میلیون ها ایرانی در حال عزاداری بودند، فتنه گران با اهانت به مقدسات و نماد های مذهبی، با سوت و کف زدن، با بستن راه عزاداران چهره یزیدی خود را نمایان کردند.

سران فتنه نه تنها این اقدامات را محکوم نمیکنند، بلکه آنان را در تظاهرات غیر قانونی همراهی کرده و حتی حرمت شکنان عاشورا را مردان خداجو نامیدند و چهره ی پلید خود را نمایان ساختند.

سرانجام پس از ۸ ماه فتنه و آشوبگری، باز هم این حسین ابن علی بود که مرز میان حق و باطل را نمایان ساخت و ملت با بصیرت ایران به خوبی حق را از باطل شناختند و در روز ۹ دی با حضور عاشورایی خود در راهپیمایی آن روز دشمنان خدا و اسلام را مایوس و ناامید ساختند و با ولایت و آرمان های امام تجدید میثاق کردند.

اکنون که ۷ سال از آن حماسه عظیم میگذرد، حامیان و ساکتین فتنه نه تنها هنوز مواضع خود در برابر فتنه را مشخص نکرده اند، بلکه میخواهند با بزک کردن چهره ی سران فتنه، بر روی خیانت های آنان سرپوش بگذارند و دائم از رفع حصر سخن میگویند. در حالی که میدانند، حصر کمترین مجازات در قبال خیانت های آنان است و نظام اسلامی نهایت رافت خود را در مورد آن ها به کار برده. این افراد با تعابیر و تفاسیر مختلف از حماسه ۹ دی سعی دارند ماهیت حقیقی آن روز را تحریف کنند و وقیحانه این روز را یوم الشیطان نامیده اند.

اما باید بدانند که در حافظه تاریخی مردم ایران، عاشورای ۸۸ به همراه خیانت ها و حرمت شکنی های فتنه گران نقش بسته و همان طور که مردم در یوم الله ۹ دی خواستار محاکمه ی فتنه گران بودند، هیچ گاه خیانت های آنان را از یاد نبرده و آنها را نخواهند بخشید.

دانش آموز دانشگاهی

شاید کمی عجیب و غریب برسد اما وجود دارد نمیشود به صرف اینکه طرف دانشگاهی است بگوییم دانشجوی هم هست و البته شاید همان دانش آموز هم نباشد و چه بسا افرادی که دانشگاه نمیروند ولیکن دانشجوی هستند. قبل از ورود به دانشگاه دوستی گفت که دیگر دانش آموز نیستی و باید دانشجو شوی به تفاوت دو کلمه دقت کن. آمدم دانشگاه و دیدم که عده ای لذت جو و تفریح جو و... اشتباهها دانشگاه را انتخاب کرده اند، از آن کسی که میگفت عمدا جوری زده که شهر خودش نباشد و برود پی خوش گذرانش بماند تا آن کسی که دانشگاه را راهی برای پیدا کردن نیمه گمشده اش هم دیده بماند...! همه اینها بماند ولی سوال من اینجاست که این همه مشتاق علم چه گونه یکدفعه سر از دانشگاه درآورده اند البته شاید هم خود دانشگاه به گونه ای شده که همه را اینطور مشتاق علم ساخته است.

اما از همه اینها بگذریم یک چیز هایی را نباید فراموش کنیم، اول زحمات کسانی که دارند جان میکنند که ما مثلا درس بخوانیم و دوم آنهایی که میتوانند جای ما باشند و درسشان را در دانشگاه دولتی و رشته مناسبشان بخوانند و شاید برحسب اتفاق بدی و... نتوانستند جای ما باشند.

فاطمه سپید



سبب زمینی های دانشجوی

دسته بندی های دانشجویان خاص

از قرار معلوم در دانشگاه علاوه بر دانشجو عده ای هستند که ملقب به نام دیگری نیز هستند که بنده مفتخرم آن دسته از دانشجو های ملقب را خدمت شما معرفی کنم؛ به این گروه از دانشجویان که خود به خود به دسته های مختلفی تقسیم شده اند سبب زمینی های دانشجوی می گوئیم و اکنون مایلیم به پردازش دسته های مختلف این گروه بپردازیم.

دسته اول، عده ای شلغم گونه هستند، که کلا کاری به هیچکس ندارند و البته کسی هم کاری به آن ها ندارد و تنها دغدغه ی آن پاس کردن واحد هایی است که دارند و حتی، از این که انگشت کوچک پایشان به میز بحثهای سیاسی و دانشجویی باز شود گریزان اند و فکشان به حالت منقبض در می آید، هیچ نمی گویند و تنها کارشان حرکت است در واقع هنگامی که جایی از این بحث ها می شود حرکت می کنند به جایی که از این بحث ها نمی شود؛ ما به این دسته از دانشجو ها سبب زمینی های شلغم زی می گوئیم.

اما دسته دوم، دسته ای هستند باد بر انداز بر قبقه و کارشان بیانیه دادن در هنگام مشکلاتی، همچون: گرانی غذای سلف، کیفیت پایین غذای سلف و غیره می باشد آن ها در این زمان ها بیانیه می دهند که ما اعتراض خواهیم کرد، ما این وضع را تحمل نخواهیم کرد، ما امضا جمع می کنیم تا غذا ارزان شود، ما فلان می کنیم، البته تمام این بیانیه ها را هنگامی که بر روی تخت دراز کشیده اند و پتو را تا گلوئی خود بالا کشیده اند می گویند و منتظرند بشنوند جایی در دانشگاه راستکی اعتراض شده، این دسته فرار را بر قرار ترجیح می دهند، این دسته سبب زمینی ها را سبب زمینی های کوچ رو می گوئیم.

البته در اینجا یک پرانتز باز می کنیم تا این سبب زمینی ها کوچ رو با آن دسته از دانشجویانی که تلاش بی وقفه دارند اما با فراقنی مسوولین روبرو شده و در نتیجه باز به ضرر دانشجو تمام می شود اشتباه نشوند، (باتشکر)

دسته بعدی از سبب زمینی ها در واقع دسته ای هستند که کلا نیستند و هر وقت هم هستند فرقی با نبودنشان ندارند و اگر چیز ببینند می گویند بیخیال، دانشگاه کاشان است دیگر نباید بیشتر از این ها توقع داشت، دیده شده در مقابل این دسته خون هم گریه کنی جواب نمی دهد و تنها پیشنهادشان این است که چشم خود را ببندیم تا این چهارسال مثل برق بگذرد، این دسته از سبب زمینی ها که خود خدا هم از خلقتشان انگشت بر دهان مانده است را سبب زمینی های چشم برهم گذارنده می گوئیم.

بیاوید، حتی اگر هرکس سهم کمی دارد، به اندازه ی همان سهم کم هم سبب زمینی نباشد.

بعضی از جوانها اشتباه نکنند. اگر امروز نوآوری را «بدعت» می‌گویند، این بدعت اگر در مسائل هنری، شعری، فلسفی یا علمی است نه فقط عیب نیست بلکه کمال است ولی در دین، آنهم به معنی آوردن نه به معنی اجتهاد، یعنی چیزی را که در دین نیست از خود جعل کردن، در حد بزرگترین گناهان است.

استاد شهید مطهری

مرجع:

www.islamquest.net

زها جعفری

قسمت دوم

بدعت

همان طور که گفته شد متأسفانه برخی از فرقه‌ها در این امر دچار افراط گشته‌اند و معتقدند که انجام هر عمل عبادی که در زمان خلفا انجام نمی‌شده بدعت و حرام و از انجام آن باید اجتناب کرد.

مثلاً یکی از دانشمندان معروف حنبلی علم کلام^۱ را بدعت میدانست و آن را سر منشا همه بدعت‌ها و گمراهی‌ها می‌شمرد.

این عقاید افراطی بعدها در عقاید ابن تیمیه و عبدالوهاب تقویت شد.

یکی از نوادگان عبدالوهاب سلیمان بن سحمان النجدی می‌نویسد:

«محراب‌های چهارگانه در مسجدها که برای هر یک از امامان چهار مذهب [حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی] ساخته می‌شود، بدعت است. هم‌چنین خواندن قرآن با صدای بلند، درود فرستادن بر پیامبر اسلام (ص)، خواندن ذکر یا دعایی بعد از اذان و در شب جمعه و شب‌های ماه رمضان و شب عید فطر و عید قربان، تشکیل اجتماع برای بزرگداشت تولدها و وفیات بزرگان دین و خواندن قصیده‌های مولودیه با لحن‌های مخصوص، مخلوط کردن شعرها با درود بر پیامبر و با ذکرها و قرائت قرآن و خواندن آن‌ها بعد از نماز تراویح، تسبیح به دست گرفتن برای گفتن ذکر، بلند کردن صدا به ذکر «لا اله الا الله» هنگام تشییع جنازه و هنگام پاشیدن آب روی قبر، پوشیدن لباس‌های بلند درویشی، آویختن شمشیر و پرچم در حسینیه‌ها و مکان‌هایی که مجالس برپا می‌شود. طنبور و دایره زدن و هر چه مانند این‌ها، صدا داشته باشد مانند: شیپور، تکرار لفظ جلاله و اسمای دیگر خدا و... بدعت شمرده می‌شود.

این افراط‌ها باعث کشتار و قتل عام بسیاری از مسلمانان گشت.

فرهنگ لغت

لغت "پاکبان"

لطفاً پاکبان باشیم.

شاید روزی بیاید که ما از گذر کردن در انواع شبکه‌های مجازی خسته شده ایم و می‌خواهیم کمی هم فکر کنیم به محیط اطرافمان. و کاش به کارهایمان هم کمی فکر کنیم و یاد بگیریم که چقدر خوب می‌شود که یک کار درست و مفید هم به لیست کارهای با ارزشی که در طول روز انجام می‌دهیم اضافه شود مثل زباله ریختن و پاکیزه نگه داشتن محیط، شاید به نظر چیز پیش پا افتاده و بچه‌گونه ای باشد، ولی ارزش اندکی تامل را دارد.

به این فکر کنیم که این زشت نیست که کسانی خم شوند و زباله‌ی ما را از سطح زمین بردارند؟ آفت شخصیت نیست برایمان؟ یا فقط اینکه فلانی آن ماشین را دارد و ما نداریم یا فلان مارک را پوشیده و ما نپوشیده ایم، فلان محله ساکن است و ما نیستیم برایمان آفت شخصیت دارد؟ شعارهای مختلف را مثل شهر ما خانه‌ی ما را به مسخره می‌گیریم و می‌گوییم خب این کوچه هم مثله اتاقم است، من در اتاقم هم زباله می‌ریزم و بدون کمی فکر از کنارش عبور می‌کنیم... یا می‌گوییم هر کس وظیفه‌ی او دارد، وظیفه‌ی پاکبان هم تمیز کردن و نظافت است، اما بی‌شک وظیفه‌ی تو زباله ریختن نیست.

فرهنگ زباله ریختن هر روز در شبکه‌های مختلف مجازی و یا رسانه‌های تصویری، گفته شده و تکرار می‌شود به امید این که روزی تصمیم بگیریم اگر زباله‌ی جمع نمیکنیم حداقل زباله‌ی او هم اضافه نکنیم و هر کس پاکبانی باشد برای پاک ماندن طبیعت.



ادامه در شماره بعد

۱. علم کلام: علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت بحث می‌کند به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید

خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده‌اند و میکنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلا توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمیفهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمیفهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری میتواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟!
امام خمینی



نشریه سیاسی فرهنگی
اجتماعی جاد کاشان

@jadku
@stu_of_uni

صدامو بیخیال، هوامو داری؟

نوشتاری در بی انگیزگی دانشجویان برای فعالیت

درنباایم و با هم بر علیه جبهه باطل متحد نشیم و بفکر خودمون نباشیم که کسی دلش برای ما نمیسوزه...

بعضیامون که با یه سری الکی و بیخودی، بی غیرتی و بی خیالیمون رو نسب به وظیفه انقلابیمون توجیه میکنیم، بقیه ماها هم که تو این وادی هستیم و کار تشکیلاتی میکنیم، یادمون رفته که باید هوای همدیگه رو داشته باشیم و با هم دیگه جلو بریم.

وقتی امام خمینی میگفتند بین شیعه ها وسنی ها هم باید وحدت باشه، اونوقت ما بچه مذهبی ها نه تنها با همدیگه اتحاد نداریم بلکه پشت سر همدیگه اونقدر برای هم میزنیم که نکنه یه وقت کسی توفعالیتها و برنامه هاش از ما جلوتر بیفته...

آهای بچه شیعه ها، ما که معتقدیم امام زمامون بین ما زندگی میکنه و تمام اعمال ما رو میبینه، حداقل یه کاری نکنیم که امام زمامون بهمون بگه: مارا به خیر تو امیدی نیست، سرمرسان... رومون بشه تو چشمای امام زمان و مادرشون حضرت زهرا نگاه کنیم...

و در آخر میخوام فقط یه جمله به همه دانشجویایی که خودشونو شیعه میدونن و بچه مذهبی ها مخصوصا تشکل های انقلابیمون بگم: رفقا! صداها رو بیخیال، هوای همدیگه رو داشته باشیم.

والسلام

دور و برت چه خبره... کی داره چی کار میکنه تو جامعه... میگه وظیفه اصلیه یه دانشجوی درس خوننده. آخه دوست من، درس خوندن بدون یه ذره فهم و شعور اجتماعی به چه دردی میخوره؟! میشه حکایت بلعم باعورا که همین سوادش عامل سقوطش شد...

به مذهبی ها و بچه هیئتی هامون هم تا میگیم بیاین تو این دورانی که به راحتی نمیشه حق رو از باطل تشخیص داد، مسائل سیاسی روز رو برای عوام تبیین و روشن سازی کنین تا بتونن توفتنه ها درست تصمیم بگیرند، سریع میگن این وظیفه خواصه...

آخه برادر من! خواهرمن! فقط به امثال وزرا و مسئولین و آیت الله ها که خواص نمیگن... من و تو هم در مقابل اطرافیانمون خواصیم... منو تویی که راحت میتونیم بفهمیم حق با کیه و حرفمونو به گوش بقیه برسونیم...

اونوقت اینجا قضیه جالبه که هنوز هم بعضیامون نفهمیدیم مهم ترین هدفی که پیامبران و امامانمون دارند ایجاد یه حکومت الهی روی زمین... و این کار هیچوقت با عزلت نشینی و کناره گرفتن از اجتماع محقق نمیشه...

میدونین الان اوضاع یه جوری شده که بچه مذهبی ها و بچه هیئتی های ما تو خونه هاشون نشستند و فقط به فکر بالا بردن مقام معنوی خودشون هستند، اونوقت سرتو که میچرخونی میبینی کل جامعه رو یه عده آدم بی خبر دستشون گرفتن و دارن تیشه به ریشه اسلام میزنن، ولی دریغ از صدای اعتراض آمیز مذهبیامون... فقط بعضیامون دستامونو بالا گرفتیم و فریاد مهدی بیا سر دادیم... همه کارها رو، روی دوش امام زمامون انداختیم...

میتروسم یه روزی بیاد که مثل زمان طاغوت مردم متدینمون فقط بفکر نماز و روزه و حشون باشند، غافل از اینکه طاغوت و جبهه باطل داره با پنبه سر اسلام رو میبره...

همه این حرفا رو زدم که بگم آهای خواهرها و برادرای دینی من، ما اگه خودمون خودمونو

میدونین مشکل ما بچه شیعه ها چیه؟! اینه که تا یه کم ظاهرمونو درست میکنیم

و ریش میداریم یا چادر سرمون میکنیم و رو میگیریم فکر میکنیم آخر دین و مذهبیم... یا اگه خیلی ز رنگ باشیم و خودمونو بالا بکشیم نمازهامونو اول وقت میخونیم و هفته ای حداقل یه بار زیارت عاشورا رو با اشک زمزمه میکنیم... یه لحظه صبر کنین، اشتباه برداشت نکنین از حرفم، همه اینها خوبه اما کافی نیست...

اصلا بذارین یه سوال بپرسم ازتون... امام زمامون که الان ۱۴۰۰ ساله توغیبت به سرمیبره، منتظره ما این اعمال رو انجام بدیم تا بیاد؟؟ پس چرا تا الان نیومده؟! یعنی تو اینهمه سال ۳۱۳ نفر نبودند که این کارهارو انجام بدن؟! بدارین برم سراصل مطلب...

به طرف میگی بیا یه کم فعالیت اجتماعی داشته باش، مطالبه کن، از حقت دفاع کن... میگه من اول باید از نظر دینی رشد کنم و بعدا که دینم محکم شد و مطمئن شدم از راه حق منحرف نمیشم، میام تو فعالیتهای اجتماعی شرکت کنم. چرا؟! چون اجتماع پر تله است و میترسم که گناه کنم...

به بچه مذهبی که از قضا اگه آقااست ریش داره، اگه خانم باشه چادر سرشه، میگی بیا تو دنیای سیاست یه حرفی بزن، بیا جهاد سیاسی کن، میگه تو دین ما سفارش شده به تهذیب و مبارزه با نفس جهاد اکبره... الان وظیفه اصلی ما تهذیب نفس و معرفت پیدا کردن به امام زمانه...! آخه به چه زبونی باید گفت که فقط با کتاب خوندن و ریاضت کشیدن که همیشه معرفت پیدا کرد...! تو جامعه و فعالیتهای اجتماعی که راه درست و غلط و گناه و ثواب معنا پیدا میکنه... اگر غیراز این باشه که باید امامهای ما میگفتن: شیعیان برین تو خونه هاتون و تا وقتی از استحکام دینتون مطمئن نشدین تو اجتماع حاضر نشین...

به اون یکی میگی یه کم سرتو بالاتر بیار و ببین



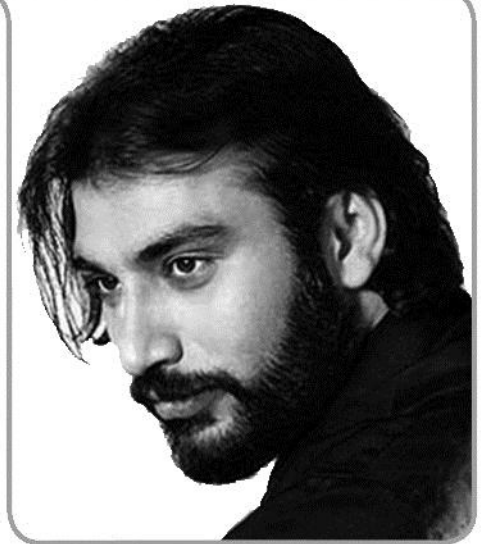


امروز، آن دستی که امریکا علیه وحدت تجهیز کرده، عبارت از همین دست پلید وهابیت است. این را صریح به مردم بیان کنید؛ پرده پوشی نکنید. از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی -مثل اسرائیل- در بین جامعه مسلمانها به وجود آوردند.

امام خاوری

شهید ناصر عبداللهی

بازخوانی پرونده مرگ ناصر عبداللهی پس از ۱۰ سال



عبداللهی به قتل رسیده است.

روایتی از پزشک ناصر عبداللهی

پیش از این نیز محمدعلی چاووشی رئیس اسبق صنف تولیدات محصولات شنیداری در گفت و گویی با تأیید این ادعا روایت می کند: «من از آقای دکتر امیدوار رضایی، رئیس (وقت) کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی خواهش کردم (چون ایشان فوق تخصص مغز و اعصاب هستند) که تشریف بیاورند که شاید بتوانند این جوان را از مرگ نجات بدهند. ایشان تشریف آوردند. معاینه کردند، مدارک و پرونده پزشکی را دیدند به من گفتند فلانی اینی که گفتند ایشان مسموم شده، ایشان مواد مخدر مصرف کرده مطلقاً در پرونده ایشان وجود ندارد. ایشان ضربه خورده. این صدمه که مغز ایشان پیدا کرده به دلیل اصابت ضربه است. این آثار کبودی که در صورت وی در عکسها مشخص است به همین دلیل است. من هم با توجه به نظر یک متخصص پزشکی وقتی گفتند ناصر رو زدند از اقوام پیرامون ایشان سوال کردم که مگه کسی ایشان رو زده؟ گفتند بله و ماجرایش هم مفصل است. گفتم چرا؟ گفتند به خاطر همین تغییرات فکری و عقیدتی که پیدا کرده بود خیلیها از دستش ناراحت بودند.» همچنین دختر زنده یاد ناصر عبداللهی نیز چند سال پیش در گفتگویی، نظر پزشکی قانونی در خصوص مرگ پدرش را «شکستگی جمجمه» بیان کرده بود.

وارد کارزاری شده که افراطیون منتظرش بودند و به سرکردگی دایی های همسرش و وهابی ها و افراطیون مذهبی، مورد حمله قرار می گیرد و به شدت مورد ضرب و شتم قرار می گیرد.

بعد از این درگیری شدید، پیکر خون آلود ناصر به منزلش برده می شود و در حیاط خانه و روی تخت رها می شود. پسر خانواده بعد از چند ساعت و بدون اطلاع از ماقع به خانه می آید و با تصور خواب بودن پدر، توجهی به وی نمی کند. صدای خر خر پدر پس از دقایقی توجه پدرش را جلب می کند. تا به سمت پدرش برود و با برگزداندن پدر به سمت خودش، متوجه آثار ضرب و شتم روی صورت پدر می شود. از پدر داستان را می پرسد و ناصر در جواب می گوید که از جایی سقوط کرده و مشکلی نیست. به اصرار پسر به حمام برده می شود تا آثار ضرب و شتم و چهره خون آلود پدر شسته شود ولی به دلیل ضعف عمومی از حال می رود.

از همان روز جدال ۲۷ روزه ناصر عبداللهی با مرگ در بیمارستان های بندر و تهران آغاز می شود و این جدال سرانجام در روز ۲۹ آذر به مرگ مغزی وی و سپس فوت او منجر می شود. خانواده عبداللهی به دلیل تفکرات بومی و برخی محدودیتها از بازگویی این ماجرا تا همیشه منع می شود. احسان علیخانی دو سال بعد در سالروز فوت این خواننده در برج میلاد با گفتن برخی جملات حاشیه های فراوانی را در رسانه ها باعث شد تا گمانه زنی ها بیشتر و بیشتر شوند:

«نزدیک یک سال است که فهمیده ایم او {ناصر} به قتل رسیده است در صورتی که این موضوع مطرح نشده بود. همیشه دوست داشتیم این موضوع را بگوییم. صحبت کردن از علی (ع) ساده است، اما ناصر عبداللهی در جایی از امیرالمومنین صحبت کرد که سخت بود.»

بعد از مرگ ناصر عبداللهی و در مراسم سومین سالگرد او نیز مجری مراسم ادعا کرده بود ناصر

ده سال از مرگ مشکوک ناصر عبداللهی خواننده محبوب بندرعباسی ایران می گذرد، مرگی که آنقدر حاشیه داشت که داغ و سوگ نبودنش را برای مدتی تحت الشعاع قرار داد. اما هر چه گذشت زوایای تازه ای از این پرونده مشخص شد و به رسانه ها درز پیدا کرد، هر چند در همان سال های اول یکبار احسان علیخانی در اجرای کنسرتی از مرگ او به عنوان «قتل» یاد کرد اما حاشیه ها هیچ وقت تمام نشد.

به گزارش جام جم آنلاین ابهامات بسیاری در مرگ این خواننده جنوبی مطرح بود، این ابهامات تا تاریخ مرگ او هم ادامه داشت و بسیاری معتقد بودند که این خواننده جنوبی نه در ۲۹ آذر ماه که در هفتم دی ماه درگذشته است. اما فارغ از این مسائل حالا جزئیات بسیاری از مرگ ناصر عبداللهی مشخص شده است که شاید در سالهای ابتدایی بسیار مورد شک و شبهه بود.

روایتی که برخی از مسائل را بازتر می کند اینگونه است که روایت می کنند همسر ناصر عبداللهی، بعد از یک جر و بحث مختصر با وی، به حالت قهر به منزل پدری اش می رود. ظهر همان روز ناصر برای بازگرداندن همسرش، سراغش می رود. مدت هاست که بین خانواده همسر وی و ناصر بحث هایی در مورد دلایل اجرای قطعه «یا فاطمه» رخ داده و دایی های همسر وی به شدت از این موضوع عصبانی اند.

ظهر همان روز ناصر که برای بازگرداندن همسرش به محله پدر همسرش می رود، گویی

برگرفته از سایت جام جم آنلاین:

<http://jamejamon->

line.ir/nava/2662518645525003851

امروزه باید خانم ها به وظایف اجتماعی و دینی خودشان عمل کنند و عفت عمومی را حفظ بکنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند

امام خمینی (ره)

۷

استاخیر

نشریه سیاسی فرهنگی
اجتماعی جاد کاشان

@jadku
@stu_of_uni

هویت جنسی

گفتار اول

*گفتار دوم را در شماره بعدی بخوانید

واکنش نشان می دهند. این واکنشها گاهی درست و گاهی نادرست است. واکنشهای نادرست باعث می شود افراد با تصویر نادرستی از جنس خود رشد کنند. طبیعی است که یک کودک دوساله، از جنس بیولوژیک خود و تفاوت آن با جنس مقابل شناخت گسترده ای ندارد. با گذشت زمان و رشد قوای جنسی، به ویژه با ورود به دوران بلوغ، آثار طبیعی مربوط به جنس که صفات ثانویه نامیده می شود بیشتر آشکار میشود. در این صورت اگر فرد بین این تمایلات و صفات با خودپنداره پیشینش هماهنگی ببیند، به طور کاملاً استوارتری به ابراز هویت جنسی و پایبندی به لوازم آن می پردازد.

در مواردی که کوشش می شود به فرد، به رغم وجود اندامهای جنسیش، آگاهی متفاوتی القا شود در زمان بروز صفات ثانویه مربوط به جنس (به ویژه در دوره بلوغ) او به اختلالات روانی و رفتاری دچار خواهد شد. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که هم نوع انتظارات و واکنشهای محیطی در شکل گیری هویت جنسی موثرند، هم جنبه های طبیعی جنسی که در جسم و روان یک فرد وجود دارند.

نظریه فمینیستی در خلال دهه های شصت و هفتاد میلادی کوشید با تفکیک بین مفهوم جنس (Sex) و جنسیت (Gender) در بحثهای

مربوط به هویت جنسی تغییر ایجاد کنند. در این نظریه، به کمترین تفاوتهای بیولوژیکی و تنها ویژگی طبیعی و بدنی برخاسته از اندامهای جنسی، جنس می گویند. در این صورت، جنس زن تنها به نقش وی در تولید مثل (بارداری و زایمان)

اشاره دارد. بر پایه این باور، دیگر تفاوتهایی که از نظر روانی و رفتاری که بین زن و مرد وجود دارد، برخاسته از طبیعت نیست و تحت تاثیر فرهنگ و اجتماع به وجود آمده است. آنان افزون بر باز تعریف بالا، اعلام کردند که بسیاری از تفاوتها و انتظاراتی که از هر یک از زن و مرد وجود دارد و به هویت جنسیشان شکل می دهد بی پایه است. در برابر آن، از نظر بسیاری از دانشمندان، این

به منزله دختر یا پسر که اغلب بر پایه جنس طبیعی شخص صورت می گیرد، در ایجاد یا تثبیت این هویت تاثیر دارد.

در اغلب فرهنگها تمایز بیولوژیکی (زیستی) بین نر و ماده به صورت شبکه گسترده ای از باورها و آیین ها نمایان میشود. هر جامعه ای با قوانین رسمی و هنجارهای غیررسمی خود تعیین میکند که مرد و زن باید چه رفتارهایی داشته باشند؛



تفاوت دو مفهوم
"جنس" و "جنسیت"
در نگاه نظریه
"فمینیسم" در دهه
شصت و هفتاد

چه نقشهایی را می توانند یا باید بر دوش بگیرند؛ و چه ویژگیهایی شخصیتی برای آنان مناسب است.

درباره منشا خودآگاهی (خودپنداره) از زن بودن یا مرد بودن، اختلاف نظرهایی وجود دارد. نوع برخوردها و واکنشها در قبال رفتار کودک، ادبیات زبانی و عناصری که محیط اطراف شخص را دربر گرفته اند، در ایجاد این خودپنداره موثرند؛ یعنی فرد از روبرویی با دیگران و نوع تعبیری که از او و حرکاتش دارند، به جنس خود پی میبرد. والدین یا هر فرد دیگر، با آگاهی از جنس طبیعی فرد درباره جنس یک کودک

هویت جنسی هرکس به معنای برداشت و خودپنداره ایست که وی از خود به منزله یک زن یا مرد دارد. عناصر طبیعی مانند مختصات بیولوژیکی، فعالیتهای هورمونی و صفات ثانویه ناشی از آن و ساختارهای فرهنگی پیرامون هر فرد به تشکیل این هویت یاری می رساند. بر مبنای این هویت است که از هر فرد انتظار می رود وظایف و نقشهای معینی را در خانه و اجتماع بر دوش گیرد.

بنابراین نقشهای معین و ثابت زنانه و مردانه ای وجود دارد که بر پایه تفاوتهای طبیعی و روانی دو جنس و بر مبنای انتظاراتی متفاوت از آن دو شکل گرفته اند.

واژه نقش جنسیتی با معادل انگلیسی role Gender، از دو بخش نقش و جنسیت تشکیل شده است. "نقش" به وظایف و انتظاراتی اطلاق می شود که به هر فرد، متناسب با پایگاه اجتماعی او، داده می شود. پایگاه، موقعیت هر شخص را در رابطه با کل جامعه نشان می دهد. زمانی که واژه نقش به جنسیت افزوده می شود بدین معناست که جامعه از هریک از مردان و زنان، با توجه به پایگاه اجتماعی آنها و فعالیتهای رفتاری ویژه را انتظار دارد.

انتظار جامعه از مردان و زنان درباره نقشهایشان میتواند بر پایه تفاوتهای طبیعی میان زنان و مردان شکل گرفته باشد یا بر پایه فواید و نتایجی که از تقسیم کار جنسیتی به خانواده و اجتماع می رسد. در این باره نظرها و دیدگاههای گوناگون وجود دارد.

بحث از هویت جنسی، یکی از موضوعات مربوط به روانشناسی است. اما به دلیل ارتباط آن با موضوعات دیگر، حوزه های گوناگونی از علوم مانند جامعه شناسی، مطالعات خانواده، فقه و حتی در مواردی علوم سیاسی به موضوع هویت و هویت جنسی می پردازند.

مراد از هویت جنسی برداشت و آگاهی شخص از خود به منزله یک زن یا مرد است. این آگاهی به طور ناقص از هجده ماهگی تا سه سالگی شکل می گیرد. ناخودآگاه، شخص خود را زن یا مرد می شمارد. البته نوع برخورد دیگران با شخص

دانشجو باید احساس سیاسی داشته باشد، درک سیاسی داشته باشد، تحلیل سیاسی داشته باشد. بنده در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرراً گفته‌ام که، چیزی که امام حسن مجتبی علیه‌السلام را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود.

امام‌خزای

سخن (برساختگی بسیاری از تفاوت‌ها) بی دلیل است؛ همانگونه که نفی تفاوت میان تفاوت‌های جنسیتی و ویژگی‌های طبیعی به دلایل محکم و علمی نیازمند است که فمینیستها هنوز از ارائه آن عاجزند. بنابراین و بر پایه شواهد علمی فراوان، هویت جنسی هر فرد، اگرچه به کمک عناصر اجتماعی شکل می‌گیرد، جنبه زیستی و روانی ای که به طور طبیعی در هر شخص وجود دارد، این هویت را استوار می‌سازد و به آن مشروعیت می‌بخشد.

دین، دسته ای از عناصر طبیعی، انتظارات و کارکردهای متفاوتی را که از زن و مرد انتظار می رود در شکل گیری هویت جنسی موثر می داند

در منابع دینی، بحثی مستقل و روشن درباره هویت مردانه و زنانه وجود ندارد. با این حال از دسته ای از آیات و روایات می توان استنباط کرد که دین، دسته ای از عناصر طبیعی (زیستی و روانی)، انتظارات و کارکردهای متفاوتی را که از زن و مرد انتظار می رود در شکل گیری هویت جنسی موثر می داند.

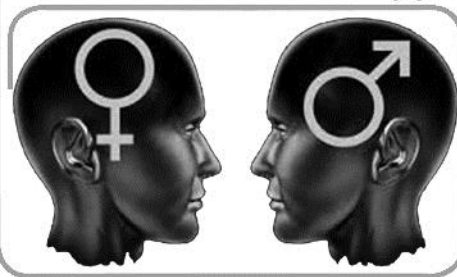
در مجموع دین تا حدی نظام جنسیت را تایید می کند. برای اثبات این سخن به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

ترجیح عاطفی دختران و توجه به روحیه حساس تر آنان، ترجیح برخی ورزشهای رقابتی سالم برای پسران، پرهیز زنان و مردان در تشابه به یکدیگر در لباس و رفتارهای جنسی، ارائه الگوهای متفاوت درباره همسری برای مردان و زنان و حمایت برای مردان و تمکین برای زنان، اولویت بخشی به نقش مادری برای زنان و ستودن مادران برتر، ضرورت رفتار سرشار از عفو و گذشت مردان با همسر و چشم پوشی از خطاهای او.

این دسته بندی برپایه ارزشمندی مردان و زنان به منزله دو جنس و ضرورت تعامل و همکاری میان آنان شکل گرفته است. همکاری نیز برای تشکیل خانواده و کارآمد کردن اجتماع برپایه توانایی ها و ویژگی

های دو جنس ضروری است. نتیجه: نظام جنسیت را می توان بر یکی از دو قاعده ذیل قرار داد و آن را نظامی معقول دانست:

- ۱- تفاوت‌های طبیعی و روانی انکار ناپذیر بین زنان و مردان؛ مانند تفاوت در قابلیت‌های تولیدمثل، قدرت بدنی، میلها و رفتارهای مربوط به غریزه جنسی و تفاوت زن و مرد در بروز احساسات و تعقل (تفاوت‌ها)
- ۲- انتظارات گوناگون از زنان و مردان براساس هدفمندی آفرینش یعنی کارکردها به منزله علت غایی، این نظام را ترتیب داده و حتی موجب ایجاد دو جنس گوناگون بوده اند (کارکردها)



اعلیحضرت خودمون!

شعبان بی مخ از پشت پارک شهر رد می شد که دید ماموران کلانتری، جوانک کم سن و سالی را کتک می زنند! با عصبانیت از مامورها پرسید چرا جوان بی گناه را می زنند؟! سرگروهبان گفت: شعبون خان! این بچه به اعلیحضرت توهین میکنه! جوان گفت: دروغ میگه قربان!

شعبان بی مخ پرسید: چی میگه مگه؟! جوان خودش را مرتب کرد و گفت: من میگم ظلم بده، نباید مردم شکنجه بشن، نباید پول مردم را خورد، هرکی این کارها رو میکنه خائنه، هرکی به خارجی ها باج می ده خائنه... شعبان جعفری حرفش را قطع کرد و فریاد زد: بزیند نامرد بی شرف را! اعلیحضرت خودمونو میگه...!



ببر در قفس داستانک سیاسی

روزی ببری درنده وارد دهکده ای شده بود و به دام های مردم حمله کرده بود. اهالی دهکده به کمک بزرگ ده خود، ببر را محاصره کردند و در گوشه ایی به دام انداختند. ببر وقتی به دام افتاده بود قیافه مظلوم و حالت تسلیم به خود گرفت. قرار شد ببر را در تور بزرگی کنند و در عمق جنگل رها کنند. در حین انجام این کار مردی نزدیک بزرگ ده آمد و به او گفت:

”دهکده ای از دهکده های اطراف که دشمن ماست، چند وقتی است که میخواهد با مذاکره و گفت و گو مشکلاتش را با ما حل کند. گفته است اگر با او توافق کنیم، تحریم های علیه ما را لغو و با ما صلح خواهد کرد. نظر شما چیست؟ گمان کنم حرف هایشان درست است و باید به آنها اعتماد کرد.“

بزرگ ده اشاره ای به ببر در بند کرد و گفت: ”نباید فریب مظلوم نمایی های دشمن را خورد ،

این ببر که خود را به مظلومیت زده است، الان مظلوم است، وقتی در جنگل رها شود از وحشی گری هایش باید فرار کنیم، دشمن هم معلوم نیست پس از توافق چه خواهد کرد؟؟ باید برای اعتماد به دشمن چند وقتی رفتارش را در محیط خودش، پیش اطرافیانش دید زیرا آن موقع هست که می توان فهمید حرف و رفتار آتش حقیقت دارد یا نه؟“



اکبر گنجی یا اکبر پونز

اندر احوالات بزرگان اصلاحات

گنجی همانند اشخاصی چون محسن مخملباف اوایل انقلاب دارای روحیه ای افراطی بود چنانچه در سر چهار راه‌ها با دوستان و هم مسلکان خود می‌ایستاد و به صورت خودسرانه با افرادی که تشخیص می‌داد ظاهری نامناسب دارند برخورد می‌کرد! اکبر گنجی روسری‌ها را جلو می‌کشید و پونز می‌زد و اقداماتی از جمله رنگ کردن دست‌ها و کارهایی از این دست توسط گروه وی انجام می‌شد. از این روست که امروز عده ای او را با لقب دهه شصتی وی یعنی "اکبر پونز" صدا می‌کنند.

اکبر گنجی به دلیل نوشتن مجموعه مقالات قرآن محمدی که در آن مقالات مدعیست که "قرآن یک کلام بشریست"، توسط آیت الله مکارم شیرازی مرتد و ناپاک اعلام شد. گنجی معتقد است در طول تاریخ معتقدان به این مدعا که "قرآن کلام خداست" حتی یک دلیل منطقی برای ادعای خود نیاورده‌اند. وی همچنین در کتاب آسمانی یهودیان و مسیحیان تردید کرده است. گنجی در بخش دیگری از این مقالات مدعی می‌شود که امام دوازدهم شیعیان (امام زمان) وجود خارجی نداشته‌است: "دوازدهمین امام شیعیان (حضرت مهدی "عج") وجود خارجی ندارد، امام غایب، برساخته نزاعهای خانوادگی بر سر ارث و میراث است."

حجه الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی:

به جانشین خمینی، امام نمی‌گوییم!

گذاشتیم؛ وقتی "امت" شد "ملت" عناصر امت یعنی "خواهران و برادران قرآنی" - که وظایفی مثل امر به معروف و نهی از منکر نسبت به هم دارند!! - تبدیل شدند به عناصر ملت یعنی "شهروند" و "هموطن"!!

اما کلمه سوم یعنی "عدالت" مقدس‌ترین کلمه ای که آقای هاشمی در دوران ریاست جمهوری شان به کلمه "توسعه" تغییر دادند و به نظام اسلامی تحمیل کردند!... فرق عدالت و توسعه این بود که "عدالت" را خدا و پیغمبر (ص) و علی مرتضی (ع) تعریف می‌کنند اما "توسعه" را صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و صهیونیست‌های عالم!... در عرصه جهانی هم دو کلیدواژه قرآنی "مستکبرین و مستضعفین" را ایشان اصلاح کردند و گفتند که: "مستکبرین" فحش و توهین آمیز است!! به جایش بگوییم "قدرت‌های جهانی"!!

خب وقتی گفتی "مستکبرین" باید با آنها "مبارزه" کنی، اما وقتی گفتی "قدرت‌های جهانی" باید با آنها "تعامل" کنی!! "مستضعفین" را هم تغییر دادند به "قشر آسیب پذیر"، یعنی آدمهای بی‌عرضه ای که خودشان پذیرای آسیب

اند!! ۵ کلید واژه قرآنی امام خمینی (ره) که اساس گفتمان نهضت اسلام بود توسط ایشان تغییر پیدا کرد به همان کلید واژه‌هایی که دشمنان می‌خواستند و این بدون دستور نبود. همانگونه که امروز بی‌سر و صدا درس شهادت و از خود گذشتگی از کتاب درسی را حذف نمودند!! و هیچ صدای اعتراضی از هیچ خود عمار پنداری بلند نشد!! بگذریم... تا وقتی که کلیدواژه‌های قرآنی امام خمینی (ره) - که راس آنها امام بودن ولی فقیه است - احیا نشود هر کاری که بکنیم، وصله پینه کردن است. شما هر لعنی که به ... بکنید، این قدر جگر منافقین و دشمنانمان را نمی‌سوزاند که بگویید "امام خامنه‌ای"

امام خمینی از دنیا رفتند، آقای هاشمی رفسنجانی آمدند ۵ روز بعد از رحلت امام خمینی (ره) در دومین خطبه ی اولین نماز جمعه ی بعد از رحلت امام راجع به ولایت فقیه دو جمله گفتند، یک: "ما نمی‌خواهیم بعد از رحلت امام خمینی به جانشین ایشان بگوییم امام"!!

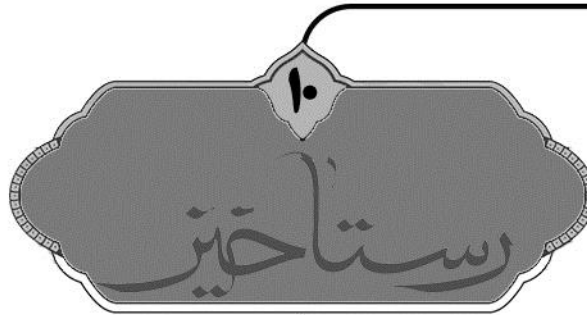
این همه دعوا داشتیم با شرق و غرب، امام حاضر شد شهید بهشتی را قربانی کند برای این کلمه، قانون اساسی ۵ بار روی امامت ولی فقیه تاکید کرده!! امام این را از سال ۴۸ مطرح کرده!! شما می‌گوی نمی‌خواهیم؟؟ به اسم اعزاز امام خمینی گفتند: به جانشینش نمی‌گوییم امام؟! انگار یکی به شما بگوید من چون شما را خیلی دوست دارم؛ افکار شما را میخواهم با شما دفن کنم!! جمله دومشان این بود: "خبرگان مرجع تعیین نکرده است"!! یعنی جانشین امام خمینی (ره) نه مرجع است و نه امام!!

وقتی ایشان به جای کلمه "امام" گذاشتند "رهبر"، "امت" هم شد "ملت"! یعنی عملاً سیستم ملت-رهبر انگلیسیها را پذیرفتیم و سیستم امت-امامت امام خمینی (ره) را کنار





برای دانلود
آخرین شماره از
پادکست جادو،
بارکد روبرو را
اسکن کنید:



نشریه سیاسی فرهنگی
اجتماعی جادو کاشان

@jadku
@stu_of_uni

زهرا رونقتر نژاد

صدای دانشجو

گروه صوتی جادو کاشان

گروه صوتی جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه کاشان، پادکستهایی را با عنوان رادیونت جادو تهیه و منتشر میکند. این گروه رادیویی کار خود را از تابستان ۹۵ آغاز کرده و بر موضوعات فرهنگی، صنفی، اجتماعی و مناسبتی تمرکز دارد.

هدف از تولید این پادکست ها، بیان بحث های دانشجویی، ایجاد روحیه تعامل و همدلی بین دانشجویان و بازتاب مشکلات و دغدغه های آنان برای بهبود وضعیت دانشجویان می باشد که در قالب نقد موضوعی و جدی، نقد دانشجویی و طنز اجرا می شود.

در حال حاضر گروه پادکست جادو ۲۳ نفر عضو دارد که در زمینه گویندگی، نویسندگی و ویرایش و تدوین صدا همکاری می کنند. بخش های این فایل صوتی مشتمل بر دلنوشته های دانشجویی، مصاحبه، مسابقه، اخبار دانشگاهی، سکانس ماندگار، شعر خوانی، صدای مخاطبین، گفتگو با اساتید، نمایش رادیویی و تبلیغات و اعلام برنامه های فرهنگی دانشگاه می باشد که به صورت هفتگی و در بازه ی زمانی ۱۰ تا ۱۵ دقیقه ای از طریق کانال تلگرام جادو و صدای دانشجو (آدرس در بالای صفحه) در دسترس شنوندگان قرار میگیرد.

تاکنون هفت قسمت از سری برنامه های رادیونت جادو با موضوعات دانشجویان جدید الورد، مشکلات خوابگاه، سلف، پاییز، ویژه اربعین، حمل و نقل، ویژه روز دانشجو ساخته و پخش شده است.

عوامل گروه پادکست جادو برای هفته های آتی برنامه هایی با موضوعات ازدواج دانشجویی، زمستان، فصل امتحانات، دانشجو و مواد مخدر را در دست تهیه دارد.

این گروه صوتی به عنوان تنها رسانه صوتی مخصوص صدای دانشجویان دانشگاه کاشان، از علاقمندان به کار در حوزه هنر رادیو و پادکست در سه بخش گویندگی، نویسندگی و تدوین دعوت به همکاری می نماید. روابط عمومی پادکست: radionetjadoo@



من ننه قمر هستم! یک اندک ترم!

داستانک طنز

سلام من ننه قمر هستم یک اندک ترم!
سلام اندک ترم!
سلام دوستان!

جبرانی و به این صورت تبدیل به جنازه میشویم.

بگذریم الان یک ماه است که هیچ استادی را خانم یا آقای معلم صدا نکرده ام دفعه آخری که این کار را کردم استاد چنان نگاهی به من انداخت که مثل همان موقع که مثل قاشق نشسته وسط درس استاد می پریدی اجدادم آمدند جلوی چشمم سلامی خدمت همه شان عرض نمودم. بعد از آن هم کوییز زیبایی به طور ناگهانی از ما گرفت که هیچ ربطی به درس جزوه نداشت و اینگونه قدرت و فرمانروایی استاد گون خود را به ما ثابت نمود که دیگر تا عمر داریم بفهمیم که دانشگاه مدرسه نیست و استاد هم خیلی سطح علمی و قدرت بالاتری نسبت به معلم دارد.

الان دوهفته است که تمام خودکار های رنگی ام در اعماق کمد پنهان کرده ام که وسوسه نشوم و سراغشان بروم و تمام سعیم را میکنم که از خودکار ایی فقط استفاده کنم. این ترم بالایی ها هیچ کاری جز مسخره کردن ما اندک ترمان ندارند از خودکار رنگی هایمان گرفته تا طرز راه رفتن سر وقت به کلاس رسیدن و حذف نکردن درس خواندن و همه چیز آخر یکی نیست که به اینها بگویند شما چکار به ما اندک ترمان دارید بابا سرتان به کار خودتان باشد برید و مشغول افتادن واحد هایتان و نمره الکی گرفتنتان باشید. انقدر مارا مسخره نکنید خدا مسخره تان میکند ها.

این داستان ادامه دارد ...

ادامه در شماره بعد

مهدیه حسینی زبور

من الان به مدت ۳ ماه یک هفته کم هست که یک دانشجو هستم چون بر همگان واضح و مبرهن است که جواب های کنکور ما انقدر زیبا بود که سازمان سنجش دلش نمی اومد جواب هارو به ما بدهد و برای خودش نگه داشته بود و برای همین صبر نمودیم و صبر نمودیم و همچنان صبر نمودیم تا اینکه در شبی از شبهای زیبای اخر تابستان به طور ناگهانی جواب های کنکور ما پرده از رو برداشته و جمال خویشان به ما بنمایاندند و ماهمه بگفتیم به چه دیر ماندی ای جواب دلبنده و هجوم بردیم به سمت نت و پس از دیدن جواب گفتیم کاش همان دیر می ماندی و اصلا نمی آمدی و البته خیلی هم برای فک و فامیل خوب شد. زحمت تلفن زدن و حال و احوال الکی از عمه و ننه و خاله کم شد چون فردای جواب های کنکور عید غدیر بود و همه می پرسیدند به به دختر خانوم شما چه قبول شد ببینیم بالاخره یک خانم دکتر در فامیل پیدا میشود یا نه و تا میگفتی شیمی دانشگاه کاشان وا رفته و میگفتند خوب اشکال ندارد شیمی خوب است دانشگاه کاشان هم خوب است بالاخره نزدیک است و برای رفت و آمد راحتی که صد البته دیدم چقدر نزدیک است و برای رفت و آمد راحتی و اگر از خواب یک دقیقه دیرتر بیدار شوی پنج دقیقه از خانه دیرتر درمیایی و بعد اتوبوس را از دست می دهی و بعد اتوبوس بعدی را و در نهایت چهل دقیقه دیرتر به دانشگاه میرسی و باید مثل قاشق نشسته پیری وسط درس استاد و استاد چنان نگاهی به تو می اندازد که اجدادت جلوی چشمت رژه نظامی میروند. حالا هم که پایمان به دانشگاه رسیده همه استادان می گویند شماها دو هفته دیرتر آمدید دانشگاه کلاس

تَمَد

همانگونه که در ابتدای انقلاب، محرم به کمک این مردم
آمد و امام خمینی (ره) فرمود خون بر شمشیر پیروز است،
در قضایای ۹ دی هم، عاشورا به کمک ملت آمد و حماسه
بزرگ و ماندگاری را خلق کرد.



۱۳۹۰/۰۹/۲۱

فصلت

